



هم افزایی

ویژه نامه ی علمی ، هنری و ترویجی

نشریه تالار

صاحب امتیاز: انجمن علمی معماری

دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد

مدیرمسئول و سردبیر: مصطفی رحیمی

ویراستار: علیرضا پورمازار

صفحه آرایی: علیرضا قائمی

پاییز ۹۸

سخن سردبیر

جلسه‌ی کنکور را با یک تفاوت در نظر بگیرید؛ این که دیگر در این جلسه، تقلب معنایی ندارد و هر شرکت کننده مجاز است از هر کس که می‌خواهد سوال بپرسد و یا به او پاسخ را برساند. مشغول جواب دادن به سوالات مطرح شده هستید تا جلسه تمام شود. درصدهای خود را در نظر بگیرید؛ چه تفاوتی با قبل دارد؟ احتمالاً بگویید بهتر شده، نه؟ راستش را بخواهید لزوماً این اتفاق نمی‌افتد. جلسه‌ی کنکور و پاسخ دادن به بیشتر سوالات آن، رابطه‌ی مستقیمی با حس آرامش درون جلسه و نظم بخشیدن به افکار و اطلاعات دارد که کمتر کسی با وجود همه‌ی احتمالی جلسه، می‌تواند آن آرامش را حفظ کند. همین‌طور از کجا معلوم است که افرادی که در کنار شما نشستند، پاسخ مناسب‌تری به تست‌ها داده‌باشند؟ و از آن‌جا که فرصت مباحثه‌های کلی نیست، یا باید به او اعتماد کنید و یا خود به دنبال پاسخ باشید. مواردی از این دست، باعث می‌شوند تا این احتمال را در نظر بگیریم که شاید ممنوع بودن تقلب (و مواردی مانند آوردن کتاب و جزوه

و تلفن همراه و ...)، آن‌قدرها هم بد نیست! اما باز هم از کجا معلوم؟ فرض کنید همه‌ی شرکت کنندگان تا ساعت خاصی سعی می‌کنند تا به هر تعداد از سوالات که می‌توانند، پاسخ دهند و بعد برای پاسخ به دیگر سوالات، به سراغ فرد مورد اعتماد در هر کدام از زمینه‌ها می‌روند. به احتمال فراوان درصد نتایج اکثر افراد شرکت کننده، رشد چشمگیری خواهد داشت؛ اما اگر دقیقاً همان سوالاتی که با پرسش دیگران یافته‌اند را روز دیگری از آن‌ها بپرسیم، چه می‌شود؟ آن پاسخ‌ها اکنون ثمری دارند؟

این مثال، علی‌رغم تمامی نقص‌ها و ایراداتی که دارد، فکر ما را کمی به سمت مفهوم هم‌افزایی نزدیک می‌کند. در این دنیا و به سبب عمر و اطلاعات و آگاهی محدود ما، پرسش نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه مورد ستایش است؛ به شرط آن که از شخصی واجد شرایط پرسیده‌شود و پاسخ، با نگاهی انتقادی بررسی شود. اگر این چنین فرهنگی حداقل در محیط‌های دانشجویی رواج داده‌شود، به یقین ثمرات مثبت آن را مشاهده خواهیم کرد؛ به این شرط که فراموش نکنیم این رابطه، رابطه‌ایست دو طرفه که منجر به رشد تمامی افراد مجموعه می‌شود.

این نشریه صرفاً یادآور آن است که ما گرچه خودمان ملزم به یافتن راه زندگی مان و پاسخ‌های سوالاتمان هستیم، اما مجبور نیستیم که خود را از نعمت وجود یکدیگر و یادگیری و رشد محروم کنیم و در نظر داشته باشیم که چه چیز ما را در این جا گرد هم آورده تا مبادا اصل را فراموش کنیم و دل به فرعیات خوش کنیم.

مصطفی رحیمی



بازی برد برد

در علم مدیریت و راهبرد اصطلاحی وجود دارد به نام «بازی برد برد» که به عملکردهایی اطلاق می شود که باعث ایجاد سود مشترک به نفع هر دو طرف می باشد. این تعریف برای من، نزدیک ترین تعریف برای بیان «هم افزایی» می باشد. در سیستمی که از ابتدا برد هر طرف با باخت طرف دیگر معادل سازی می شود، هم افزایی واژه غریبی است. چندان غریب که جز کلمه ای شعاری در دهان، عملاً نمودی از آن مشاهده نمی شود. در دنیای معماری به ویژه آموزش آن که به سبب کارهای گروهی و پروژه های تجربی شناخته میشود این کلمه بیشتر به گوش می خورد و در دانشکده های معماری به عنوان اصلی ترین فضای آموزشی، تاثیر هم افزایی یا به بیان بهتر شعارها و ادعاهای مرتبط با آن بیشتر به چشم می خورد. هم افزایی واژه ای که شاید بتوان گفت اصلی ترین وجه تمایز دانشکده رسولیان با باقی دانشکده های معماری کشور است. درحالیکه اگر این وجه تمایز رابه سبب محیط آموزشی منحصر به فرد و فضاهای تاریخی بدانیم که برخی از دانشکده های دیگر هم از این مزیت بهره می برند یا اگر این وجه تمایز را به سال تاسیس و قدمت بدانیم که دانشکده های با قدمت بیشتر در کشور موجود می باشد. اصلاً شاید دوست داشته باشم این وجه تمایز را «هم افزایی» بدانم. وجه تمایزی که در قالب های رفتاری یا اسامی مختلفی در جریان بوده و شاید، شاید هم اکنون نیز حیات داشته باشد. آموزش هیچ گاه امری یک طرفه نبوده است. امری دو طرفه که نه در قالب های تدریسی

و مشابه آنچه موجود بوده بلکه در شکلی نو و به واسطه پیوندی دیگر هدف اصلی قرار می گرفته است. مجموعه رفتارهایی که دانش و شعور همیشه جزو شرایط نانوشته اش قلمداد می شد. دانستن اینکه هرکس چه جایگاهی دارد و شعور اینکه هر کسی این دانش را دارد. البته داستان به همین جا محدود نمی شود، گاهی قضیه فراتر رفته، گاهی که ما برای اصلاح ابرو چشم را کور کرده و با بیانی احساسی برای ضرر هایی که چشم داشته متن ها می نویسیم، سخنرانی ها می کنیم و واحدها پاس می کنیم بعد هم خاطره سازی و برخورد احساسی که این روزها خوب یاد گرفته ایم و بعد هم فراموش می کنیم که چشمی در کار بوده و ابرو فقط برای زیباتر دیده شدن آن بوده... و عده ای که پا را فراتر گذاشته به یاد چشم از دست رفته با هر نوحه سرایی زخمی دوباره به چشم میزنند و دایه مهربان تر از مادر میشوند و میگویند و اسفا که چه بر سر چشم بیچاره آمده است؟ اما چاره چیست؟ به گمانم چاره را همه بدانند، البته درد را هم همه می دانند فقط فراموش کرده اند یا شاید خود رو به فراموشی زده اند. گاهی صحبت را باید تمام کرد، عمل لازم است....

رضا شمگانی



هم افزایی بین دانشجویان ورودی های مختلف دانشکده

مهندس محمدرضا قدکیان

مهندس لیلی اولیا

به کوشش زهرا لطفی

زهرا لطفی: با سلام خدمت اساتید محترم. می‌خواهیم نظرتان را در رابطه با هم افزایی بدانیم و چه اقداماتی جهت افزایش این فرایند در دانشکده باید انجام دهیم؟ آیا جریان صفری و سال بالایی موجب این اتفاق می‌شده یا فقط یک توجیه برای برخی از کارهاست؟

مهندس قدکیان: به نظر من هم افزایی بین ورودی های جدید و سال بالایی هایشان وجود داشته است و روابط قوی و تاثیر گذاری را بین بچه ها به وجود می‌آورده. و اگر بخواهیم با دانشکده های دیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم که حتی توی یک ورودی برخی هم کلاسی های خود را هم نمی‌شناسند چه رسد به سال بالایی هایشان را. این ارتباط موجب انتقال دانش می‌شده است و ما خودمان چیزهای زیادی از سال بالایی هایمان یاد گرفتیم البته بد آموزی هایی هم وجود داشته است. مثلاً من با سواد پایین خود اطلاعاتی به سال پایینی خود دادم که به زعم خودم درست بود و موجب گمراه شدنش شد. ولی برآیند کلی خیلی خوب بوده.

زهرا لطفی: بچه ها و اساتید عقیده دارند که دانشکده یمان در گذشته بسیار شرایط بهتری داشته. ما برای بازگشت به آن روزها چه باید

بکنیم؟ لطفا تجربه تان را بگویید.
مهندس قدکیان: شما نسلی هستید که سرگرمی هایتان خیلی بیشتر از ماست و درگیر فضای مجازی هستید چیزی که زمان ما اصلاً نبود. شما می‌توانید در فضای خارج از دانشکده تفریح کنید و شهر یزد هم به سمتی رفته که امکانات تفریحی در آن بیشتر شده. در دوره ی ما امکانات تفریحی نبود و نهایتاً ارتباط با پیامک بود، در حالی که همه هم موبایل نداشتند و یا به سختی به اینترنت ضعیف با **dail up** وصل می‌شدیم. و همه ی این ها باعث می‌شد ما سرگرمی ای جز بودن در دانشکده نداشته باشیم و بودن در خانه رسولیان حالمان را خوب می‌کرد و اگر از رسولیان خارج می‌شدیم جایی برای رفتن نداشتیم و باید به خانه هایمان می‌رفتیم. و ما همه ی انرژی مان را توی دانشکده می‌گذاشتیم و دور هم می‌نشستیم و فکر می‌کردیم که برای دانشکده چه کاری انجام دهیم. ولی شما چون سرگرمی های مختلفی دارید طبیعی است که بخش کمی از انرژی تان صرف دانشکده شود و نمی‌شود که عنوان کرد شما خیلی بد شدید و ما خوب بودیم. به نظر من نسل شما خیلی باهوش تر و جسورتر از نسل ماست. و کارهایی که دوست داشته باشید را راحت تر می‌توانید انجام دهید. برای مثال کلیپ های جشن هفت سین. ما چند تا عکس را با یک آهنگ برای زمینه می‌گذاشتیم در حالی که نرم افزارها و امکانات لازم را هم برای اتفاقات بهتر داشتیم ولی به همان اکتفا می‌کردیم. ولی الان اکثراً کلیپ ها سناریو دارند و این نشان دهنده ی علاقه ی بچه ها به این جور سرگرمی هاست که اگر بحث های علمی به عنوان سرگرمی برایتان مطرح شود، آن هم می‌تواند اتفاق های خوبی برایتان رقم بزند. شما پر از ایده و انرژی



هستید و می توانید کار کنید. مسئله این است که شما بحث علمی را به شکلی مطرح کنید که بچه ها دوست داشته باشند و درگیر شوند. ما می خواستیم یک موضوع را در قالب یک جلسه در دانشکده مطرح کنیم. از طریق مدیر گروه تان گفته شد که اگر شما خارج از دانشکده مسئله ای را مطرح کنید بچه ها استقبال نمی کنند و تا خودشان نخواستند باشند آن جمع شکل نخواهد گرفت. یعنی اگر شما متقاضی باشید که از خارج دانشکده کسی بیاید و مسئله ای را ارائه کند و برای بچه ها نیاز و مسئله ی قابل توجهی نباشد، اصلا استقبال نمی کنند. اما اصلا این طور نیست.

مهندس اولیا: ما حلقه های دوره می ای داشتیم که یک کاسه ی بزرگ و یک قلمکار گرد اجزای همیشگی آن حلقه ها بود. داخل کاسه آب و انار یا گل پرپر شده می ریختیم. این حلقه ها هر هفته یا دو هفته یک بار برقرار می شد. یک هفته برنامه دوره می حلقه داشتیم و هفته ی بعد مسابقه ی اسکیس برگزار می کردیم. یا اینکه صفری و سال بالایی توی حیاط با هم می نشستند و دست آزاد می زدند و با هم کل دست قوی بودن داشتیم. مثلا اگر می گفت من با خودنویس کروکی زدم، من همان روز می رفتم و با خودنویس کروکی می زدم. **زهرا لطفی:** می گویند دانشکده ی ما در زمینه ی نرم افزار از دانشکده های معماری دیگر عقب تر است و همچنان به دستی کشیدن کارها تاکید دارد. نظر شما چیه؟

مهندس قدکیان: نرم افزار ابزار کار در بازار کاری ما به حساب میاد و چیزیه که باید یاد گرفت. اما کسی که دست قوی دارد در واقع ذهن قوی تری دارد و این نکته باید توسط اساتید به دانشجو ها گفته شود. کار دست

باعث می شود که معماری تقویت شود. مثلا اگر ماکت ساز خوبی باشید یا یک صنعت دستی بلد باشید بسیار روی ذهنتان تاثیر می گذارد و خلاقیتتان را بالا می برد.

قبل از ایجاد حلقه یا نشست باید از قبل جو آن را در بچه ها ایجاد کنیم. با انجام تبلیغات رسانه ای، هیجانی را در بین بچه ها راه بیندازیم و همه را نسبت به موضوع مدنظر حساس کنیم و بعد در مورد موضوع صحبت کنیم. ما نشست هایی تحت عنوان بازگشت اسکندر داشتیم که دغدغه ی ذهنی من بود و فکر نمی کردم مورد استقبال قرار گیرد. اما خوب یا بد بودن نماهای رومی برای بچه ها حساس شد و ذهن همه درگیر شد. ما اساتید صاحب نظر را دعوت کردیم که آن جلسه به جنجال کشیده شد. جلسه ی دوم شلوغ تر شد. به دلیل آنکه فکر می کردیم سطح جلسه بالا نباشد دکتر اولیا را دعوت نکردیم. اما ایشان خودشان تشریف آوردند. شاید لازم باشد چنین هیجاناتی را ایجاد کنیم و بعد حرف اساسی خود را بزنیم. مثلا فیلم هایی که عطاران بازی می کند، عطاران یک تکنیکی است تا مردم را به سینما بکشاند که فیلم کمدی ببینند و بعد حرف اساسی خود را در فیلم می زنند.

زهرا لطفی: اول باید دغدغه را به وجود آوریم و بعد نشست بگذاریم یا اول نشست بگذاریم تا دغدغه ایجاد شود؟

مهندس قدکیان: بحث مسجد ولی عصر رضا دانشمیر تو شبکه های مجازی خیلی زیاد شده بود و دغدغه ی ذهنی بچه ها شده بود. همون موقع لازم بود شما یک حلقه ی دوره می بگذارید و در مورد این موضوع صحبت کنید و این چون سوال ذهنی همه



بود قطعاً شرکت می کردند. الان لازم است که متاثر از نیازها یک حلقه ی دورهمی بگذارید تا بچه ها جمع شوند ولی بعد از آن که حلقه ها جای خودش را باز کرد، دیگر ممکن است هر موضوعی که بگذارید بچه ها شرکت کنند. **مهندس اولیا:** آیا هیچ وقت به این فکر افتادید که مرمت هایی که داخل خود دانشکده انجام شده را نقد کنید؟ بچه ها خودشان باید بیایند و نقد کنند و کسی هم به آنها ایراد نمی گیرد اگر چیزی را اشتباه عنوان کنند، به علت این است که هنوز چشمشان حساس نیست. ما آن موقع ها خودمان وقتی بحثی در مورد مرمت دانشکده پیش می آمد، می گفتیم خیلی خوبه و چون حس خوبی نسبت به دانشکده داشتیم اگر کسی ایرادی می گرفت، در مقابلش گارد می گرفتیم. اما در مقطع کارشناسی ارشد فهمیدیم که چه نکته های ریز زیادی وجود دارد. در این مورد هم بد نیست بچه ها حساس شوند و نقد را از خود دانشکده شروع کنند. از مرمتش گرفته تا یک سری آلودگی های بصری و زشتی های دور و برمان که چشممان به آن ها عادت کرد و کمتر آن ها را می بینیم. خیلی از نکات موجود در دانشکده را تا به حال با دقت ندیده بودیم اما وقتی با یک نگاه تیز بین نگاه می کنیم خیلی از الگوها را تازه متوجه می شویم. مثلاً یک کجی در اتاق وجود دارد. وقتی دقت می کنیم متوجه می شویم که به فلان دلیل این اتفاق افتاده است.

مهندس قدکیان: اساساً آدم باید نقد را از خودش شروع کند. بعد می توانیم نسبت به اتفاق های داخل بافت و درون شهر حساس شویم و نقد داشته باشیم. می توانیم پروژه های خوب را معرفی کنیم. ما در قالب طرح ۵ برای مجموعه مسکونی نظر کرده از آقای فرمند

خواهش کردیم که بیایند و توضیح بدهند و ایشان هم با روی باز قبول کردند و همه هم جمع شدند و اتفاقاً جلسه ی خیلی قوی و خوبی شد. بالاخره ارتباط دانشکده با محیط کار هم برقرار شد و خیلی اتفاق خوبی رقم خورد. بحث اسکیس ها هم بد نیست جدی تر بگیریم. مثلاً ما برگزاری اسکیس داشتیم که خیلی خوب بود و اتفاقاً بامزه و جالب هم داشت، مثلاً یک صفری حتماً باید داخل حوض می نشست و اسکیس می زد، یا تازه وارد ها هر چند نفر با هم یک اسکیس می زدند. بعضی ها هم خیلی جدی زمان صرف اسکیس شان می کردند. دکتر مهدوی پور هم برای آنکه بچه ها جدی تر کارشان را دنبال کنند، نمره ای را از پایان ترم کلاس درسش، برای نفرات برتر اختصاص داد. که این باعث جنب و جوش بیشتر بچه ها می شد.

لازم به ذکر است در پایان خواهیم که از نیرو هایی که در دانشکده تقویت شدند دعوت کنید. فارغ التحصیل هایی که در شهر های خودشان مشغول به فعالیت هستند. و آنها با کمال میل قبول می کنند. با دعوت از فارغ التحصیل های موفق که در سطح کشور شناخته شده هستند، بچه ها را نسبت به آینده امیدوار کنید. با توجه به صحبتی که با دکتر میرجانی داشتیم، عنوان کردم که اکثر بچه هایی که از دانشکده فارغ التحصیل می شوند به هیچ جا نرسیدند و اصلاً در سطح کشور مطرح نیستند و تعداد کمی از افراد شناخته شدند و اکثراً هم نظریه پرداز بودند و طراح نداشتیم. از افرادی چون آقای موسی پور دعوت کنیم تا به دانشکده ما بیایند و دوره هایی برگزار کنند و از پتانسیل و سرمایه های دانشکده استفاده کنیم.



گمشده روابط دانشجویی

راستش را بخواهی، لفظ قلم نوشتن را بلد نیستم. آخرش قرار است این متن راجع به «هم‌افزایی علمی» در بستر روابط دانشکده‌ای باشد. این که می‌شود یا نمی‌شود را نمی‌دانم. حتی اسمش هم قلمبه سلمبه است. آن چه که پیش روی من در حال نوشته شدن است و تو در حال خواندن آن هستی، هیچگونه پایه‌ی علمی مورد تأیید سیستم ندارد؛ بلکه نقل تجربه است.

مهرماه ۹۵ که وارد دانشکده شدم، آن چه را هنگام معارفه و از زبان دانشجویهای سال‌بالایی، راجع به روابط بین بچه‌های دانشکده و رسومات دانشکده می‌شنیدم، نظرم را جلب کرد؛ اما بعدها احساس کردم شنیده‌های من، با آن چه که اتفاق می‌افتد، متفاوت است.

مدل خاص روابط و یا مناسبات دانشکده، همان‌هایی بود که قبلاً هم بوده؛ با این تفاوت که در زمان‌هایی، حساسیت‌ها بیشتر یا کمتر می‌شدند؛ اما آن چیزی که خلاً آن را احساس می‌کردم و آن را دلیل این تفاوت می‌دانستم، موضوعیت نداشتن بحث‌های علمی و آموزشی در تمامی این مناسبات بود.

با خودم فکر می‌کردم که اگر آموزش (به هر شکلی از آن)، از اصلی‌ترین مسیرهایی است که یک دانشگاه، دانشجو را به قدم‌زدن در آن تشویق می‌کند، یحتمل یکی از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری نوعی خاص از روابط و برخوردها هم در همین راستا است. آن چه در بطن همه‌ی این دوستی‌ها و پیوندهایی که به

خاطر این‌گونه مناسبات به وجود می‌آید اتفاق می‌افتد، یاد دادن بی چشم‌داشت (سال‌بالایی به صفری) و کمک‌کردن بی چشم‌داشت (صفری به سال‌بالایی) است. این روابط که همیشه هم بده بستانی باقی نمی‌ماند، با این که از یک جنس نیستند، اما به خاطر حسن دوستی و پیوند، نتایج بهتری داشتند و در نهایت، بحث‌هایی بین گروه‌های دانشجویی شکل می‌گرفت و سؤال‌هایی به وجود می‌آمد. سال‌بالایی برای جواب دادن به سؤالی که جوابش را نمی‌دانست درگیر آموختن و تحقیق می‌شد و حتی در زمان یاد دادن نیز، درگیر یادگیری می‌شد. این موضوع، جوی جدا و در مقابل اساتید دانشکده نبوده‌است؛ بلکه همراه باهم، محیط یادگیری را فراتر از کلاس می‌برده‌است.
(دکتر اولیا / دانشگاه کجاست)

این حقیقت، در پوشش داستانی (مناسبات دانشکده) سینه به سینه منتقل می‌شود تا زمانی که صفری امروز، سال‌بالایی فردا شود و خودش را به سبب بودنش در رسولیان، مسئول بداند. البته این روزها بسیار کمتر شاهد چنین موضوعات و بحث‌هایی در میان دانشجویان هستیم و آن چه که باقی مانده، داستانی است که حقیقتش مخدوش شده و خودش هم در خطر است.

در آخر می‌خواستم بنویسم که اشکال کار از کجاست. راستش کار من نیست که از چیستی اشکال بگویم؛ اشکال فقط یک چیز نیست. موضوع آن جایست که انگشت تقصیر را به سمت خودمان بگیریم و بدانیم که تا علم و طالب علمی نباشد، و تا بحث و مطالعه‌ای صورت نگیرد، نمی‌توانیم انتظار هم‌افزایی علمی داشته باشیم.

محدثه انصاری



جایگاه هم‌افزایی در دانشکده‌های معماری



شکل ۱: پرواز دسته‌جمعی غازها

دو نفر را در نظر بگیرید که قدّ یکی ۱۵۰ سانتی‌متر و دیگری ۱۶۰ سانتی‌متر است. آن‌ها وقتی در کنار هم هستند، هرکدام به تنهایی و بدون استفاده از هرگونه ابزاری، نمی‌توانند از درخت بلندی که در کنار آن‌هاست، سیب بچینند؛ اما اگر حاضر باشند روی شانه‌ی یکدیگر بایستند، به ظرفیت جدیدی می‌رسند که آن، برداشتن میوه از درختی با ارتفاع بیش از دو متر است. این ظرفیت قبل از این وجود نداشته‌است. شاید این واضح‌ترین تعریف هم‌افزایی یا سینرژی باشد.

وقتی می‌گوییم سینرژی ایجاد شده‌است، منظورمان این است که چند منبع یا چند ظرفیت در کنار هم قرار گرفته‌اند و منبع یا ظرفیت جدیدی ایجاد شده‌است که فراتر از حاصل جمع آن منابع یا ظرفیت‌هاست (وبسایت متمم). این مفهوم، گاه موجب ایجاد مفهومی به نام ظهوریافتگی یا «emergence» نیز می‌گردد و این، هنگامی رخ می‌دهد که مجموع و کل، چیزی فراتر از اجزای آن به صورت تکی باشد (ویکی پدیا، ۱۳۹۷).

دو مثال مناسب هم‌افزایی، در حرکت دسته‌جمعی پرندگان به شکل عدد ۷ یا حرکت گروهی دوچرخه‌سواران، دیده می‌شود. هر بار که یکی از دوچرخه‌سواران در جایگاه اول رکاب می‌زند، موجب شکست هوا برای بقیه‌ی گروه می‌گردد و حرکت را برای دیگر دوچرخه‌سواران، ساده‌تر می‌کند (شکل ۱).

«پدیده‌ی سینرژی، یکی از اصول کلی طبیعت است که در نتیجه‌ی تداخل هزاران عامل خاص به وجود می‌آید. ذهن بشر نه‌تنها قادر به درک روابط پیچیده‌ی رفتاری بین آن‌ها نیست، بلکه بسیاری از تجربیات موجود در ذهن خود را نیز نمی‌تواند بشناسد» (اسماعیل نیا شیروانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۵۶). سینرژی یا هم‌افزایی دلالت بر آن دارد که برآیند کار جمعی، بسیار فراتر از برآیند کار تک‌تک افراد به‌تنهایی است؛ به عبارتی روشن‌تر، «کل، بزرگ‌تر از جمع اجزاست» (فرجوند، ۲۰۱۷: ۵۱).

تلاش هماهنگ و سازمان‌یافته، پدیده‌ی هم‌افزایی مثبت را نتیجه می‌دهد و تلاش‌های فردی اعضا، سطح عملکرد را بالاتر از مجموع درون داده‌های فردی آن‌ها می‌برد.

شش عامل انسانی که باعث هم‌افزایی در فعالیت‌ها می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. اتحاد: تعهد مشترک میان افراد و گروه‌ها
۲. عملکرد: تعهد به نتایج و سنجش
۳. راه‌حل: جست و جوی وجه اشتراک هنگام وجود فرصت‌ها و مشکلات
۴. روابط: گفت و شنود باز
۵. ابتکار: خلاقیت و یافتن امکانات جدید



۶. اصول: دیدگاه مشترک، ارزش‌ها و سیاست‌های سازنده و راه‌گشا. برای دستیابی به هم‌افزایی، شرایطی باید فراهم گردد که عبارت‌اند از: وجود اهداف روشن، تعهد به هدف مشترک، مهارت‌های مرتبط، ارتباطات خوب، اعتماد متقابل، مهارت در مذاکره، رهبری اثربخش و ایجاد فضای حمایتی (رشیدپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۵). ایجاد هم‌افزایی در سازمان‌ها به توزیع همگون و هماهنگ بار فعالیت‌ها کمک کرده و سازمان را در دستیابی به تعادل کمک می‌کند. هماهنگی و توزیع همگون بار فعالیت‌ها، از دل‌زدگی اعضا و شکست فعالیت‌ها جلوگیری می‌کند. همچنین از بروز بحران در سازمان جلوگیری می‌کند و به افزایش بازده کلی، جلوگیری از تشتت در بخش‌ها و افزایش توان سازمان می‌انجامد. این موارد را می‌توان از جمله ضرورت‌های ایجاد هم‌افزایی در یک سازمان دانست. (تحسیری و دیگران، ۱۳۹۰: ۷)

یکی از رفتارهای پسندیده، همکاری و تعاون است. «اصطلاح سینرژی یا هم‌افزایی از کلمه‌ی یونانی «سینرژا» به معنی تعاون گرفته شده که از نظر محتوایی بیشتر به معنی تعاون و همکاری آمده است و در علوم مختلف، معانی تقریباً مشابهی دارد» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۷).

این مهم، در گروه‌ها انسجام را به بار می‌آورد و می‌تواند به صورت اشتراک کمک‌ها و توانایی‌های هر یک از اعضای گروه با دیگر اعضا (با هدف پیش‌برد هم‌گروهی) نمایان شود. همکاری هر عضو با هم‌گروهی خود، در مجموع پیشرفتی را به بار می‌آورد که همه‌ی گروه را قدمی به جلو می‌برد. طبیعتاً

این مسئله برای تک‌تک اعضا سود آور است. سینرژی یا هم‌افزایی در میان اعضا رخ می‌دهد، اما «کل» به جلو می‌رود. جلو رفتن کل، به معنی جلورفتن هر یک از اعضا است.

انرژی گروه‌ها شگفت‌انگیز است. جمع دو یا چند انسان که برای رسیدن به هدفی مشترک یکدیگر را یاری می‌دهند، همواره کارکردی بیش از مجموع کارکرد تک‌تک آن‌ها دارد (افزایش بازده). انرژی نهفته در اتحاد، عاملی است که کارها را در پروژه به پیش می‌برد. گروه‌های موسیقی نمونه‌های خوبی از هم‌افزایی‌اند. صدای مجموعه‌ی سازها، که هماهنگ با یکدیگر می‌نوازند، احساس خاصی را در ذهن شنونده به وجود می‌آورد که صدای تک‌تک آلات موسیقی، به تنهایی آن را ایجاد نمی‌کند. در مقابل اگر حتی یکی از اعضای گروه نتواند خود را با دیگران هماهنگ سازد، کار خود و کار جمعی گروه را خدشه‌دار می‌کند. راز هم‌افزایی، در انرژی نهفته در پیوندهای درونی سیستم است. ارتباطات بین اجزای سیستم‌ها چنانچه به خوبی تعریف و پیاده‌سازی شوند، می‌توانند سبب افزایش کارکرد و بازده کل سیستم شوند (رشیدپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۳).

در دانشگاه‌ها و فضاهای آکادمیک، هم‌افزایی به عنوان موضوعی مطرح می‌شود که برای پیش‌برد علمی و سطح دانشگاه، مؤثر شناخته شده است؛ لذا این مسئله اهمیت بالایی دارد و سیاست و روش مناسبی برای حرکت دانشگاه به سمت اهداف بزرگتر است. هم‌افزایی علاوه بر پیش‌برد سطح علمی، باعث می‌شود که همه‌ی اعضا در راستای هدف اصلی به جلو قدم بردارند و احتمال درگیری آن‌ها با مواردی که گروه را در خلاف جهت پس می‌راند، کاهش می‌دهد. سابقاً در دانشگاه‌های ایران، رشته‌های هنری و به



ویژه معماری، به صورت آتلیه‌ای برای هر استاد عمل می‌کردند. بنابراین، دانشجویان علاوه بر هدایت استاد، با کمک دستیاران استاد و شاگردان سال‌های بالاتر، راهنمایی و هدایت می‌شدند و طراحی به صورت جمعی انجام می‌شد. اگرچه هنوز هم تا حدودی این رویه ادامه دارد، اما با تغییر روش‌های آموزش معماری، به نظر می‌رسد که این مسئله کم‌رنگ‌تر شده است و هم‌افزایی در مدارس معماری به صورت کم‌رنگ‌تری مشاهده می‌شود. این مسئله را گاهی در قالب گُرکسیون‌های دانشجویان سال‌های پایین با دانشجویان سال‌های بالاتر به صورت خصوصی یا جمعی یا حضور یک یا چند دانشجوی با تجربه‌ی تحصیلی بیشتر به صورت نظارتی و همکاری و همراهی در آتلیه‌ها و به صورت‌های دیگر از جمله انتقال صرف اطلاعات، می‌توان مشاهده کرد. هم‌افزایی به صورت قابل توجهی در ایجاد ارتباط سازنده میان دانشجویان با سطح تجارب، رده‌های سنی و ورودی‌های متفاوت دانشگاه تاثیرگذار است و مرزها را کمی محوتر می‌کند؛ مانند سن و جنسیت. همچنین اهداف آموزشی و یادگیری را در اولویت قرار می‌دهد. « برای دستیابی به هم‌افزایی، افراد به اهداف مشترک متعهدند، می‌دانند چه چیزی را باید به انجام برسانند و درک می‌کنند که چگونه با هم کار کنند تا به این اهداف برسند» (رشیدپور و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۵).

این ارتباط باعث تقویت روحیه‌ی همکاری و همراهی و هم‌افزایی میان دانشجویان می‌گردد و در صورت راهنمایی درست و کنترل شده، به افزایش کیفیت کارها کمک می‌کند. اگر از تجربه‌ها به درستی بهره‌برداری شود، مسیر رسیدن به هدف ساده‌تر می‌گردد؛ هم‌افزایی اگر با هدایت مناسب و انتخاب‌های فکرشده

همراه باشد، می‌تواند روابط علمی را مفیدتر و هدف‌مندتر کند و به پیشرفت کل دانشکده نیز، کمک کند. البته نباید از اهمیت هم‌افزایی میان رشته‌های مختلف (دانشکده‌های مختلف) مانند شهرسازی، هنرهای تجسمی، زمین‌شناسی و غیره چشم‌پوشی نمود. ماهیت رشته‌ی معماری، این‌گونه هم‌افزایی میان رشته‌ای را می‌طلبد.

به نظر می‌رسد دانشکده‌هایی که ارتباطات میان دانشجویانشان قوی‌تر بوده و هم‌افزایی به اشکال مختلف آن مورد توجه دانشجویان و اساتید است، در مجموع پیشرفت علمی بیشتری دارند. بنابراین در این فضا با ارائه‌ی شیوه‌های نو یا بازشناسی و بازبینی دستاوردهای قبلی، موفق به آفرینش سبک‌های جدید شده و روش آموزش معماری نو یا مکمل ایجاد می‌کنند.

اگرچه مزیت بارز هم‌افزایی، سهولت در رسیدن به اهداف است، در عین حال، محدودیت‌های زمانی، مکانی و اجرایی را هم به همراه دارد که نیازمند به تحقیق و تفحص بیشتر است.

زهره علیجان زاده